



۲۰۱۶/۰۸/۱۶



م. اسحاق نگارگر

## داد از جنگ!

داد از جنگ! جنگ در هر جا برپا می شود. آتش جنگ مردم را می سوزاند. و همه آبادی های یک کشور را ویران می کند. هر جنگاور در آغاز با ناز و تبختر در حالی که مغرور زور سرپنجه و سلاح های جنگی خود است جنگ را به منظور صلح آغاز می کند، و در خلال جنگ، ناگهان می بیند که پیروزی چندان آسان به دست نمی آید. غرور جنگاور صدمه می بیند و وحشیانه تر می کشد و به همین ترتیب است که درامه بگش، بگش سال ها ادامه می یابد. اما مسأله این است که بالاخره عفو و بخشایش نیز باید پا در میانی کند و بر این درامه نقطه پایان بگذارد. بدبختی ما افغان ها این است که در میان خود می جنگیم و به همان شیوه افغانی می خواهیم قُلبه زور را بر سر بام ها بگردانیم. موضوع مورد اختلاف جنگ کار ندارد. جنگ آنگاه می آید که ما مردم را هیچ در حساب نگیریم و بکوشیم اراده خود را به زور سرنیزه بر آنان بقبولانیم. به همین دلیل هیچ گاه از مردم نمی پرسیم که:

ای مردم شما چه می خواهید که چه کس بر شما حکومت کند. اگر به دموکراسی رو می آریم در آن به تقلب و نیرنگ توسل می جویم و اگر به جنگ رو می آریم مخالف ما در غندی خیر می نشیند و ما از قتل بی گناهان بر سینه مدال شجاعت و افتخار می زنیم.

"دلی راندال" شاعر امریکایی این درامه تو بگش و من بگش را بسیار زیبا افاده می کند. من نزده سال پیش آن را به دری ترجمه نمودم ولی در هیچ جا نشرش نکردم. اینک در این جا آنرا برای شما دوستان عزیز می گذارم و امیدوارم قلب های سنگین جنگاوران را اندک نرم کند و شبانگاهان ندای وجدان بر ایشان نهیب بزند که با کُشتار هرگز صلح نمی آید.

در دنیای دیگر برای اینکه محیط زیست خراب نشود از حیوانات وحشی دفاع می کنند و به مردم می گویند: «تو زندگی کن ولی حق دیگر موجودات خدا را نیز برای زیستن محترم بشمار.» اما، ما حق زندگی را از هموطنان خود سلب کرده ایم و مغرورانه به دیگران می گویم: «چرا هوشیار نمی شوید و به دین ما رجوع نمی کنید.» یکی نیست برای ما بگوید: «دین تان به کمر تان بزند. اگر پیغام این دین احسان و مهربانی است چرا ذره ای از آن مهربانی در قلب های سنگین شما راهش را باز نمی کند.» ۱۵ اگست ۲۰۱۵ میلادی برمنگهم نگارگر

After the killing

"We will kill"

Said the blood—thirster, ,, and after the killing there will be peace.,,

But after the killing their sons killed his sons and his sons killed their sons,  
And their sons killed his sons until at last a blood thirster said,  
"We will kill and after the killing there will be peace."  
Dudley Randall (b ۱۴ Jan ۱۹۱۴ died ۵ Aug ۲۰۰۰)

مرد خون آشام با ناز و تبختر گفت:  
"می کشیم و ما همی جنگیم و آنکه صلح می آید."  
آری، آری صلح بعد از جنگ،  
گشت، اما بعد از آن فرزند مقتولی،  
گشت فرزندان قاتل را؛  
باز یک فرزند قاتل،  
گشت فرزندان آن مقتول بسمل را؛  
این بگشت و آن بگشت و باز خون آشام دیگر،  
با تبختر گفت:  
"می کشیم این بار و بعد از گشتن ما صلح می آید."  
لیک مُردن بود و گشتن بود و دیگر هیچ.  
(مترجم: نگارگر تاریخ ترجمه: ۱۳ اپریل ۱۹۹۶)